وضعیت اشتغال زنان در دوره رضاشاه

مرضیه حسینی

وضعیتِ اشتغال زنان در دوره رضاشاه

وضعیت اشتغال زنان در دوره رضاشاه

مرضیه حسینی

فهرستنویسی پیش از انتشار کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران
سرشناسه : حسینی، مرضیه، ۱۳۶۳-
عنوان و نام پدیدآور : وضعیت اشتغال زنان در دوره رضاشاه/ مرضیه حسینی.
مشخصات نشر : تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری : ۴۶۰ ص.؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س‌م.
شابک : 978-600-8687-89-4:
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : زنان -- ایران -- اشتغال -- تاریخ -- قرن ۱۴
Women – Employment – Iran – History – 20 th century
زنان -- ایران -- اشتغال -- جنبه‌های اجتماعی
Women -- Employment -- Iran -- Social aspects
زنان شاغل -- ایران Women employees -- Iran
زنان -- ایران -- وضع اجتماعی-- قرن ۱۴
Women -- Iran -- Social conditions-- 20th century
موضوع : ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰
Iran -- History -- Pahlavi, 1925 - 1941
رده بندی کنگره : HD۶۱۸۲/۵۶
رده بندی دیویی : ۳۳۱/۴۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی : ۹۰۷۵۰۷۴
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص)
تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، طبقهٔ سوم، شمارهٔ ۳۰۴، تلفن: ۶۶۴۶۳۰۳۰

وضعیت اشتغال زنان در دوره رضاشاه

مرضیه حسینی

حروفچینی، صفحه‌آرایی و نظارت: نشر تاریخ ایران
طرح جلد: فریبا علایی چاپ و صحافی: الغدیر
چاپ اول: ۱۴۰۱ تیراژ: ۱۰۰۰
شابک: ۴-۸۹-۸۶۸۷-۶۰۰-۹۷۸ ISBN: 978-600-8687-89-4
قیمت: ۳۵۰۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.

Website: nashretarikheiran.com
Instagram: nashretarikheiran
Telegram channel: @nashretaarikh
Email: nashretarikheiran@gmail.com

فهرست مطالب

مقدمه ۱۵

فصل اول: نوسازی اجتماعی و وضعیت زنان در عصر رضاشاه ۲۷
فرهنگ سیاسی و جنسیت ۲۷
پدرسالاری مدرن و مادر جدید ایرانی ۳۰
رضاشاه و جنبش زنان ۳۶
تحولات نظام قضا و تأکید بر فرودستی زنان ۴۵
کشف حجاب و انکشاف در جنبش زنان ۵۳
کشف حجاب و زن جدید ایرانی در حوزهٔ عمومی ۶۹
نوسازی اجتماعی و تحول در خانوادهٔ ایرانی ۷۳

فصل دوم: مواجههٔ زنان با بحث اشتغال خارج از خانه ۸۳
خانه‌داری به‌مثابهٔ شغل و علم ۸۳
اشتغال به‌مثابهٔ هویت ۹۸

فصل سوم: نوسازی آموزشی و اشتغال زنان در دورهٔ رضاشاه ۱۲۳
مادری جدید و آموزش زنان ۱۲۳
تحصیل زنان در خارج از کشور ۱۴۵
رشد و گسترش آموزش زنان ۱۵۵
تأسیس دارالمعلمات ۱۶۵
افزایش تعداد معلمان زن ۱۷۷
تأسیس کودکستان و اشتغال زنان ۱۹۹

مشکلات معلمان و محصلان زن در نظام آموزشی ۲۰۲
وضعیت حقوق و دستمزدهای معلمان زن در دورهٔ رضاشاه ۲۱۶

فصل چهارم: نوسازی نظام سلامت- بهداشت عمومی و ... ۲۲۹
گسترش مراکز درمانی ۲۲۹
گسترش بهداشت و سلامت عمومی ۲۴۴
سیاست‌های دولت پهلوی اول در مبارزه با امراض مقاربتی ۲۴۶
پزشکینه شدن بدن زنانه ۲۶۷
پزشکان زن ۲۷۳
پرستاری زنان ۲۸۴
میسیون‌های خارجی و تأسیس اولین آموزشگاه‌های پرستاری در ایران ۲۸۴
پرستاری مطالبهٔ فعالین حقوق زنان ۲۸۹
تأسیس آموزشگاه پرستاری ۲۹۲
پرستاری کودک ۳۰۳
قابلگی ۳۰۷
مؤسسات خیریه و اشتغال زنان ۳۲۳

فصل پنجم: تأثیر نوسازی صنعتی بر اشتغال زنان ۳۳۳
کار زنان در جهان سنت ۳۳۳
رشد مراکز صنعتی در دورهٔ رضاشاه ۳۳۹
صنعت قالی‌بافی و اشتغال کارگران زن ۳۴۳
دشواری‌های زنان کارگر و تدوین نظام‌نامه‌های کار ۳۴۷
رشد صنعت نساجی و اشتغال زنان ۳۵۶
مشکلات کارگران زن و وضعیت دستمزد ۳۶۴
قراردادهای بین‌المللی درخصوص وضعیت کار زنان و کودکان ۳۶۸

درخصوص وضعیت دستمزد و حقوق کارگران آمده بود: ۳۷۲
مواد مختلف این قانون مقرر می‌داشت: ۳۷۴

فصل ششم: اهمیت بدن و اشتغال زنان ۳۷۷
کشف حجاب و ابژه شدن بدن زنانه ۳۷۸
اهمیت بدن و ظهور مشاغل جدید زنانه ۳۸۴
رقص، خدمات زیبایی، آرایشگری ۳۸۴
خیاطی مدرن و اشتغال زنان ۳۹۲
مد و سامان بدن ۳۹۸

فصل هفتم: سبک زندگی جدید و ظهور مشاغل زنانه ۴۰۳
ماشین‌نویسی ۴۰۴
فروشندگی ۴۰۹
مستخدمی ۴۱۱

جمع‌بندی ۴۲۳

منابع و ماخذ ۴۳۹
کتاب‌ها ۴۳۹
مقالات ۴۴۵
مجلات: ۴۴۵
سال‌نامه ۴۴۷
اسناد سازمان ملی (ساکما): ۴۴۸
صورت مذاکرات مجلس ۴۴۹
منابع انگلیسی ۴۴۹

فهرست جدول‌ها و نمودارها

(جدول ۴ـ۱) اسامی دخترانی که در سال ۱۳۰۹ در کشورهای اروپایی مشغول به تحصیل بودند. ۱۵۲
(جدول ۴ـ۲) تعداد مدارس دخترانه در سال تحصیلی ۱۳۰۲ـ۱۳۰۱ ۱۵۶
(جدول ۴ـ۳) مدارس خارجی در سال ۱۳۰۴ ۱۵۷
(جدول ۴ـ۴) بودجهٔ وزارت فرهنگ ۱۳۲۲-۱۳۰۴ ۱۵۹
(جدول ۴ـ۵) تعداد مدارس دختران در مناطق مختلف کشور در سال تحصیلی ۱۳۱۷ـ۱۳۱۶ ۱۶۰
(جدول ۴ـ۶) تعداد مدارس دخترانه، به تفکیک دولتی یا غیردولتی، بین سال‌های ۱۳۲۰ـ۱۳۰۱ ۱۶۱
(جدول ۴ـ۷) آمار مدارس دخترانه در مقطع ابتدایی به تفکیک استان در سال ۱۳۲۰ـ۱۳۱۹ ۱۶۳
(جدول ۴ـ۸) آمار دانش‌آموزان زن از ۱۳۲۰ـ۱۳۰۱ ۱۷۱
(جدول ۴ـ۹) آمار فارغ‌التحصیل‌های دورهٔ شش سالهٔ ابتدایی در مدت ۳۲ سال ۱۷۳
(جدول ۴ـ۱۰) آمار فارغ‌التحصیل‌های دورهٔ شش سالهٔ متوسطه در مدت ۳۰ سال ۱۷۵
(جدول ۴ـ۱۱) آمار فارغ‌التحصیل‌های آموزشکده‌های عالی در ۱۸ سال تحصیلی ۱۳۰۱ تا ۱۳۲۲ ۱۷۶
(جدول ۴ـ۱۲) آمار معلمان زن از ۱۳۲۰ـ۱۳۰۱ ۱۸۳
(جدول ۴ـ۱۳) تعداد معلمان زن مدارس، به تفکیک دولتی و غیردولتی، بین سال‌های ۱۳۲۰ـ۱۳۰۱ ۱۸۶

(جدول ۴ـ۱۴) آمار دبیران زن در کشور، سال ۱۳۲۰ـ۱۳۱۹ ۱۸۸
(جدول ۴ـ۱۵) آمار آموزگاران زن در سال‌های ۱۳۰۲ـ۱۳۰۱ ۱۹۱
(جدول ۴ـ۱۶) آمار آموزگاران زن در سال‌های ۱۳۰۲ـ۱۳۰۳ ۱۹۲
(جدول ۴ـ۱۷) آمار آموزگاران زن در سال‌های ۱۳۰۳ـ۱۳۰۴ ۱۹۴
(جدول ۴ـ۱۸) آمار آموزگاران مدارس ابتدایی در سال ۱۳۲۰ـ۱۳۱۹ ۱۹۷
(جدول ۴ـ۱۹) حقوق معلم‌ها و کارکنان دارالمعلمات در سال ۱۳۰۱ـ۱۳۰۰ ۲۱۸
(جدول ۴ـ۲۰) حقوق معلم‌های دارالمعلمات در ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۶ ۲۲۰
(جدول ۴ـ۲۱) حقوق معلمان مقطع متوسطه یکی از مدارس دخترانه تبریز در ۱۳۰۵ ۲۲۱
(جدول ۴ـ۲۲) حقوق معلمان زن دارالمعلمات کرمان در سال ۱۳۰۸ ۲۲۱
(جدول ۴ـ۲۳) حقوق معلمان زن مدرسه ابتدایی رفسنجان و کرمان در سال ۱۳۰۹ ۲۲۲
(جدول ۴ـ ۲۴) میانگین حقوق معلم‌های زن و مرد مدارس ابتدایی در تهران سال ۱۳۰۹ ۲۲۳
(جدول ۴ـ۲۵) حقوق کارمندان وزارت معارف به تفکیک جنسیت ۲۲۳
(جدول ۴ـ۲۶) حقوق معلمین مدرسهٔ ابتدایی تربیت نسوان همدان در سال ۱۳۱۰ ۲۲۴
(جدول ۴ـ۲۷) حقوق معلمین مدارس دخترانهٔ دولتی ترغیب و نوروز تهران، در سال ۱۳۱۷ ۲۲۵
(جدول ۴ـ۲۸) حقوق معلم‌های زن ۲۲۶
(جدول ۴ـ۲۹) آمار کارکنان و دبیران دانش‌سرای دختران تهران در سال ۱۳۱۴ ۲۲۶
(جدول ۵ـ۱) حقوق کارکنان بیمارستان وزیری سال ۱۳۲۰ (توضیحات: کارمند مرد در پرانتز است، مابقی زن هستند.) ۲۴۱

(جدول ۵ـ۲) تعداد بیماران در ناحیه‌های مختلف تهران ۲۴۳
(جدول ۵ـ۳) شیوع بیماری‌ها در سال ۱۳۰۹ ۲۴۳
(جدول ۵ـ۴) تعداد مراجعات بیماران سفلیسی به بخش بیماری‌های مقاربتی بیمارستان بلدیه ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۸ ۲۶۳
(جدول ۵ـ۵) کارکنان زن زایشگاه تهران در سال ۱۳۲۰ـ۱۳۱۹ ۲۷۸
(جدول ۵ـ۶) کارکنان بیمارستان زنان «پهلوی» در سال ۱۳۱۹ ۲۸۰
(جدول ۵ـ۷) کارکنان درمانگاه جراحی زنان سال ۱۳۲۰ـ۱۳۱۹ ۲۸۳
(جدول ۵ـ۸) کارکنان اداری زن بیمارستان زنان سال ۱۳۲۰ش ۲۸۳
(جدول ۵ـ۹) تعداد پرستاران زن بیمارستان بلدیهٔ تهران از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۸ ۲۹۳
(جدول ۵ـ۱۰) کارکنان زن زایشگاه تهران در سال ۱۳۲۰ـ۱۳۱۹ ۳۰۰
(جدول ۵ـ۱۱) کارکنان درمانگاه جراحی زنان سال ۱۳۲۰ـ۱۳۱۹ ۳۰۱
(جدول ۵ـ۱۲) کارکنان زن بیمارستان وزیری در سال ۱۳۱۹ ۳۰۱
(جدول ۵ـ۱۳) کارکنان زن آموزشگاه پرستاری ۱۳۲۰ ۳۰۲
(جدول ۵ـ۱۴) کارکنان زن درمانگاه کودکان سال ۱۳۲۰ـ۱۳۱۹ ۳۰۷
(جدول ۵ـ۱۵) کارکنان بیمارستان ناهید ۱۳۱۹ ۳۱۷
(جدول ۵ـ۱۶) کارکنان زن بیمارستان وزیری سال ۱۳۱۹ ۳۱۷
(جدول ۵ـ۱۷) میزان حقوق کارکنان زن با توجه به سمت ۳۱۹
(جدول ۵ـ۱۸) حقوق کارکنان بیمارستان وزیری سال ۱۳۲۰ ۳۲۰
(جدول ۵ـ۱۹) حقوق کارکنان درمانی در سال ۱۳۲۰ـ۱۳۱۹ ۳۲۲
(جدول ۵ـ۲۰) کارکنان بیمارستان دولتی تهران در سال ۱۳۱۹ ۳۲۲
(جدول ۵ـ۲۱) کارکنان بیمارستان رازی تهران در سال ۱۳۱۹ ۳۲۳
(جدول ۵ـ۲۲) کارکنان بیمارستان وزیری سال ۱۳۱۸ ۳۲۳
(جدول ۶ـ۱) آمار کارگران مؤسسات صنعتی اصفهان در ۱۳۱۵ ۳۶۲

فهرست نمودارها

(نمودار ۴ـ۱) بودجهٔ وزارت فرهنگ ۱۳۲۲-۱۳۰۴ ۱۵۹
(نمودار ۴ـ۲) تعداد مدارس دخترانه در مناطق مختلف در سال تحصیلی ۱۳۱۶ـ۱۳۱۷ ۱۶۱
(نمودار ۴ـ۳) نرخ رشد مدارس ابتدایی طی سال‌های ۱۳۰۱ـ۱۳۲۰ ۱۶۲
(نمودار ۴ـ۴) نرخ رشد مدارس متوسطه طی سال‌های ۱۳۰۱ـ۱۳۲۰ ۱۶۲
(نمودار ۴ـ۶) آمار دانش‌آموزان زن از ۱۳۲۰ـ۱۳۰۱ ۱۷۲
(نمودار ۴ـ۷) آمار دانش‌آموزان زن از ۱۳۲۰ـ۱۳۰۱ ۱۷۲
(نمودار ۴ـ۸) آمار فارغ التحصیل‌های دورهٔ شش سالهٔ ابتدایی در مدت ۳۲ سال ۱۷۴
(نمودار ۴ـ۹) آمار فارغ التحصیل‌های دورهٔ شش سالهٔ متوسطه در مدت ۳۰ سال ۱۷۵
(نمودار ۴ـ۱۰) فارغ التحصیل‌های آموزشکده‌های عالی در ۱۸ سال تحصیلی ۱۳۰۱ تا ۱۳۲۲ ۱۷۷
(نمودار ۴ـ۱۱) آمار معلمان زن از ۱۳۲۰ـ۱۳۰۱ ۱۸۴
(نمودار ۴ـ۱۲) تعداد معلمان زن مقطع ابتدایی در سال‌های ۱۳۲۰ـ۱۳۰۱ ۱۸۴
(نمودار ۴ـ۱۳) تعداد معلمان زن، مقطع متوسطه در سال‌های ۱۳۲۰ـ۱۳۰۱ ۱۸۵
(نمودار ۴ـ۱۴) تعداد معلمان زن مدارس ابتدایی به تفکیک دولتی و غیردولتی، بین سال‌های ۱۳۲۰ـ۱۳۰۱ ۱۸۷
(نمودار ۴ـ۱۵) تعداد معلمان زن مدارس متوسطه به تفکیک دولتی و غیردولتی، بین سال‌های ۱۳۲۰ـ۱۳۰۱ ۱۸۷
(نمودار ۴ـ۱۶) آمار دبیران در سال تحصیلی ۱۳۲۱ـ۱۳۲۰ ۱۸۹

(نمودار ۴ـ۱۷) آمار دبیران در سال تحصیلی ۱۳۲۱ـ۱۳۲۰ ۱۹۰
(نمودار ۴ـ۱۸) آمار آموزگاران مدارس (احصائیه معلمین) در سال تحصیلی ۱۳۰۲ـ۱۳۰۱ ۱۹۵
(نمودار ۴ـ۱۹) آمار آموزگاران مدارس (احصائیه معلمین) در سال تحصیلی ۱۳۰۳ـ۱۳۰۲ ۱۹۶
(نمودار ۴ـ۲۰) آمار آموزگاران مدارس (احصائیه معلمین) در سال تحصیلی ۱۳۰۴ـ۱۳۰۳ ۱۹۶
(نمودار ۴ـ۲۱) آمار اموزگاران در سال تحصیلی ۱۳۲۰ـ۱۳۱۹ ۱۹۷

مقدمه

تاریخ جنسیت و بررسی نقش زنان در تحولات تاریخی، فیلد پژوهشی تقریباً جدیدی در مطالعات تاریخی در ایران است؛ اندک بودن پژوهش‌های قابل اعتنا در این حوزه، بررسی نقش و جایگاه زنان را به ضروتی مهم در بازخوانی تاریخ اجتماعی ایران در دوره معاصر بدل کرده است. از آن‌جا که شکل‌گیری حکومت پهلوی آغاز عصرمدرن در ایران به حساب می‌آید، بررسی تأثیر سیاست‌های دولت مدرن ملی بر وضعیت اجتماعی زنان به‌ویژه زنان طبقهٔ متوسط و بالای شهرنشین حائز اهمیت است. آنچه در این راستا قابل تامل است تاثیر متفاوت سیاست‌های جنسیتی حاکمیت بر حیات اجتماعی زنان با توجه به پراکندگی آنها در لایه‌ها، طبقات و شکاف‌های مختلف اجتماعی است. حاکمیت پهلوی و اجرای نسخهٔ آمرانه و قهری تجدد در ایران که با نفی و طرد سنت‌های اجتماعی و فرهنگی پیشین همراه بود، بر حیات زنان به‌ویژه زنان شهرنشین به‌عنوان یکی از گروه‌های اجتماعی که در کانون ستم جهان سنت قرار داشتند، تأثیرات مهمی بر جای گذاشت. ورود زنان به بازار کار یکی از مهم ترینِ این تاثیرات بود. بررسی سیاست‌های جنسیتی دولت رضاشاه، معطوف به مفاهیمی چون مدرنیته، جنسیت، مادری جدید، پزشکینه شدن بدن زنان، فرهنگ زیبایی و سامان بدن نشان می‌دهد که عزم دولت پهلوی در ساخت ایرانی نوین با کمک ایجاد تحول در زیرساخت‌های آموزشی، بهداشتی،

صنعتی، و به‌صورت کلی تغییر در اساس حیات اجتماعی، مشاغل سنتی زنان را متناسب با نیازهای جامعهٔ جدید تغییر داد و همچنین فرصت‌های شغلی جدیدی را در حوزه‌های آموزشی، بهداشتی، صنعتی و خدمات عمومی پیش روی زنان قرار داد. درک مفهوم مادری جدید نشان می‌دهد که چگونه انگاره‌های مدرن تعاریف جدیدی از نقش‌های سنتی زنان ایجاد کرده و در ظهور زن مدرن ایرانی مؤثر افتادند. در این دوره، مفاهیمی چون وطن‌پرستی، پرورش‌دهنده‌گان نسل آینده، مربی جسم و روح، مدیر و مهندس خانه و... بر نقش مادری زنان بار شد و مادری جدید در دوران رضاشاه به یکی از مهم‌ترین پایه‌های ایدئولوژی دولت و محور سیاست‌های جنسیتی حاکمیت در ساخت ایرانی جدید به کمک نسلی مترقی بدل شد. شکاف در جنبش حقوقی زنان که از عصر مشروطه آغاز شده بود و به محاق رفتن جنبش مستقل زنان و به دنبال آن شکل‌گیری نوعی فمنیسم دولتی با خصلتی طبقاتی یکی دیگر از نتایج سیاست‌های جنسیتی دولت در عصر رضاشاه بود. نوشتار حاضر، تاثیر سیاست‌های جنسیتی دولت ملت رضاشاه بر حیات اجتماعی زنان و ورود آنها به بازار کار را معطوف به مفهوم مادری جدید در این دوره بررسی می‌کند؛ چرا که ایجاد فرصت‌های شغلی برای زنان و شکل‌گیری مشاغل زنانه برای نخستین بار، به اهمیت مادری جدید به معنای تعریف تازه‌ای از مادر و زن ایرانی در ایدئولوژی حاکمیت پهلوی باز می‌گردد. اهمیت این مفهوم و سیر شکل‌گیری آن در فهم سیاست‌های جنسیتی حکومت پهلوی، توضیح اجمالی در رابطه با آن را ضروری می‌سازند. جهان طی دورهٔ ۱۲۹۳ تا ۱۳۲۴ش/ ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵م شاهد تغییراتی بود که بر موقعیت زنان به‌ویژه در جهان غیرغربی تاثیر گذاشت. در فاصلهٔ این سال‌ها، کشورهای مستعمره و یا کشورهایی مانند ایران که تحت نفوذ همه‌جانبهٔ کشورهای امپریالیستی قرار داشتند، شاهد شکل‌گیری جنبش‌های ناسیونالیستی با مشارکت گستردهٔ زنان و ظهور نوعی هویت جدید ملی در برابر اروپاییان بودند.

در فاصلهٔ این سال‌ها همچنین، کشورهایی مانند ایران، افغانستان و ترکیه، تغییراتی را در نوع حاکمیت خود تجربه کردند، اقدامات رهبران جدید در غلبه بر نیروهای داخلی، محدود کردن قدرت نیروهای مذهبی، مبارزه با سنت و راه و رسم بومی و گرایش به نوسازی از طریق اخذ الگوی غربی، حیات زنان را از طریق شیوه‌هایی چون افزایش سطح تحصیلات، پذیرش نقش‌های اجتماعی برای گروهی از زنان از طریق ورود به فرصت‌های شغلی و شکل‌گیری نوعی هویت جدید متأثر کرد. بررسی پیوند میان ناسیونالیسم و فمنیسم و به دنبال آن شکل‌گیری تصویر زن مدرن در کشورهای شرقی چون ایران، مصر و ترکیه، و همچنین ارتباط و اثرگذاری مفاهیمی چون مدرنیته، جنسیت و فرهنگ بومی در خلق گفتمان خانوادهٔ ایده‌آل در این کشورها در قرن بیستم، نشان‌دهندهٔ شباهت‌هایی در تجربیات و در همان حال تمایزاتی در راهبردها، واکنش‌ها و نتایج، بر پایهٔ پیشینهٔ تاریخی و فرهنگی هر جامعه، نسبت به مشارکت زنان است. مطالعهٔ گفتمان خانوادهٔ ایده‌آل نشان می‌دهد که فمنیسم در خاورمیانه با ناسیونالیسم شروع، در ارتباط با مفاهیمی چون سلطهٔ غرب، ایدئولوژی، و حاکمیت‌های مدرن پدرسالار صورت‌بندی و در نهایت با تمرکز بر وضعیت زنان در قرن ۲۰ روشن می‌کند که مدرنیته نه‌تنها به رهایی زنان منجر نشد، بلکه ابزارهای جدیدی برای کنترل اجتماعی آنها در پیوند با شرایط بومی کشورهای خاورمیانه ایجاد کرد.[1]

در یک برداشت نهایی، حکومت‌های نوظهور خاورمیانه که پذیرفته بودند موقعیت نازل زنان شرقی یکی از دلایل عقب‌ماندگی این جوامع است، کوشیدند با صورت‌بندی مفهوم زن جدید، این موقعیت نازل را در حوزه‌هایی چون آموزش، بهداشت و برچیدن سنت‌های مشخصاً ظالمانه ارتقا دهند، اما در همان حال به مطالبات اساسی مانند فرودستی زنان در خانواده و چالش با قوانینی که تثبیت‌کنندهٔ روابط نابرابر میان زنان و مردان بود، توجهی نکردند و

1. lila abu-lughod,1998, *remaking women: feminism and modernity in the middle east*, Princeton, princeton university press, pp7-9.

این بار با کمک انگاره‌های جدید به بازتولید ارزش‌های نظام مردسالار در قالب گفتمان خانوادهٔ ایده‌آل پرداختند.

هر آن چیزی که تحت عنوان گفتمان از آن یاد می‌شود دارای عقبه‌ای تاریخی است و یک‌شبه با ظهور شاه یا حکومت به‌وجود نمی‌آید. گفتمان زن جدید و مادریت نوینی که بنا بود حافظ سنن ملی و ارزش‌های خانوادهٔ سنتی باشد و همچنین نسل وطن‌پرست، آگاه و مترقی پرورش دهد، در ایران، مصر، ترکیه و حتی هند و مراکش و ژاپن، هم‌زمان با شکل‌گیری جنبش‌های ناسیونالیستی در اوایل قرن بیستم، هم از طرف فمنیست‌ها و هم دولت مطرح شد، هرچند آنچه زنان از طریق حمایت از این زن جدید دنبال می‌کردند با آنچه در نهایت در سیاست‌های جنسینی دولت متجلی شد متفاوت بود.

مفهوم زن جدید که در اروپا در قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ عمومیت یافته بود و عموماً از آرای روسو و بودیو الهام می‌گرفت.[۱] از سوی زنان و مردان روشن‌فکر در کشورهای شرقی و خاورمیانه پذیرفته شد. در سال ۱۹۱۹ زنان مصری جمعیت «زن نوین» را تشکیل دادند؛ پیش‌تر نیز قاسم امین کتابی با عنوان «زن جدید» منتشر کرده بود. در ایران نیز نشریات زنان از دانش و شکوفه گرفته تا عالم نسوان سعی در صورت‌بندی مفهوم زن جدید ایرانی داشتند.[۲]

در ترکیه روشن‌فکرانی مانند ضیاگوگالپ، ضمن تأکید بر اهمیت و ضرورت تربیت مادران تحصیل‌کرده و زنان آگاه به مصالح کشور، نوشتند زن ترک جدید باید از هر حیث مدرن شود، این زن اما نسخهٔ بدلی از زن اروپایی در الگوی زندگی و خانواده نخواهد بود زیرا زن ترک جدید باید حافظ میراث فرهنگی ملت ترک و ارزشهای خانواده سنتی در تمدن جدید باشد.[۳] در همین

۱. مارلین لگیت، زنان در روزگارشان: تاریخ فمینیسم در غرب، ترجمه نیلوفر مهدیان، تهران: نشر نی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۶.
۲. سهیلا ترابی فارسانی، اسنادی از مدارس دخترانه از مشروطیت تا پهلوی، تهران: سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۸.صص ۷۰-۷۱
۳. ضیا گوگالپ، ناسیونالیسم ترک و تمدن باختر، ترجمه فریدون بازرگان، تهران، موسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۵۱، صص ۱۰۰-۱۰۱، ۱۰۴.

رابطه، زنانی چون فاطمه عالیه و زینب خانم با تعهد به انگاره‌های اسلام در حمایت از آزادی زنان و ضرورت ورود مادران آینده به عرصهٔ اجتماعی سخن گفتند[1] (زنانی چون حلیده ادیب و نوریه علویه، که خود قربانیان تعدد زوجات و ازدواج‌های اجباری بودند نیز در کنار ترک‌های جوان جنگیدند و در همان حال با وفاداری به ایدهٔ رهایی‌بخشی اسلام اقداماتی در جهت آموزش و بهداشت زنان و مادران انجام دادند.[2] آتاتورک نیز نقطهٔ عزیمت خود برای آموزش و آزادی زن ترک را ضرورت «تربیت پسرانی که باعث افتخار نژاد ترک در سراسر آسیا باشند» می‌دانست و در سخنرانی‌های خود تأکید می‌کرد «مهم‌ترین وظیفهٔ زن تربیت فرزندان وطن‌پرست است». او همچنین معتقد بود زن سنتی مناسب همسری مردان غربی‌شده نیست و باید نسلی از همسران و مادرانی که ظاهر و رفتاری مدرن دارند تربیت شود.[3] اما او برنامه‌های مترقیانه‌تری نیز برای زنان در نظر داشت؛ در قانون مدنی جدید ترکیه، مصوب ۱۹۲۶، زنان به حقوقی در زمینهٔ طلاق، حضانت، شهادت و ممنوعیت تعدد زوجات دست یافتند. محمود اسد وزیر دادگستری درخصوص این تغییرات گفت: همسران و مادران ملت ترک باید براساس معیارهای خانوادهٔ متمدن اروپایی زندگی کنند و تعدد زوجات برخلاف تمدن است. آتاتورک نیز در این زمینه اعلام کرد جامعهٔ نوین ترکیه نیازمند خانواده‌ای نوین و فارغ از قوانین شرع است.[4] هرچند که دامنهٔ اصلاحات آتاتوک در حوزهٔ جنسیت گسترده و ساختارشکنانه بود، اما اصلاحات آتاتورک نیز ضمن سطحی و قهری بودن، خصلتی طبقاتی داشت و تنها شماری از زنان از آن متنفع شدند. به‌عنوان مثال

1. Ahmad minai,economic development of iran under the reign of rezashah(1926-1941), thesis(ph.D) American university,1961,pp54-52.

۲. الیزابت وارناک فرنی، زنان مسلمان خاورمیانه سخن می‌گویند، ترجمه منیژه شیخ جوادی، تهران: پیکان، ۱۳۸۱، صص۲۶۶-۲۹۲، ۲۹۴، ۲۸۳.

۳. ویلیام آرتور لوئیس، برنامه‌ریزی توسعه، (مبانی سیاست اقتصادی، مجید اریایی نژاد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰، ۳۷۷-۳۷۹.

۴. همان منبع، صص۲۶۶-۲۶۷.

حتی در دهۀ ۱۹۷۰م/ ۱۳۴۰ش هنوز بیش از ۵۰ درصد از زنان ترک بی‌سواد بودند.[۱] به رغم تصویب قوانین، تداوم پدرسالاری و ریاست سنتی مرد بر خانواده همچنان پابرجا بود. زنان برای کار، تحصیل، ازدواج، انتخاب مسکن و مسافرت همچنان به اجازۀ شوهرانشان نیاز داشتند. قوانین جدید در حوزۀ طلاق و ازدواج نیز ضمانت اجرایی نداشت و نتوانست فرودستی زنان در خانواده را به چالش بکشد.[۲]

در مصر جنبش زنان و پدیدۀ زن نوین با ناسیونالیسم دورۀ اشغال پیوند خورده بود. در این کشور نیز گفتمان مادری جدید در طی یک پروسۀ زمانی و متناسب با تحولات اجتماعی و تاریخی از طرف زنان و نخبگان سیاسی صورت‌بندی شد. در همان زمان که در ایران نخستین مدارس دخترانه و اولین نشریات زنان می‌کوشیدند در چهارچوب وفاداری به نقش‌های سنتی زنان، تصویری جدید از مادری و همسری بر مبنای آموزش و آگاهی ارائه کنند، در مصر در فاصلۀ سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۹ زنانی چون دریه شفیق و ملک حنفی با آثاری چون «المرة المصریة» و «اهمیت بهبود شرایط زندگی زن عرب» تلاش داشتند بر ضرورت تربیت زن جدید تحصیل‌کرده و مادر آگاه عرب تأکید و لزوم افتتاح مدارس خانه‌داری و آموزش مادری را توضیح دهند. این دو همانند نبویه موسی و بسیاری دیگر از فمنیست‌های مصری که قربانی تعدد زوجات و سنت‌های ضدزن بودند در مبارزات خود همانند همتایان ایرانی‌شان بر ضرورت تجدیدنظر در قوانین خانواده تأکید می‌کردند.[۳] نبویه موسی در کنار هدی شعروای در مبارزات استقلال در ۱۹۱۹ علیه انگلیس مشارکت داشت؛ محور فعالیت‌های آنان تأکید بر آموزش زنان و دختران به‌مثابۀ نوعی مبارزۀ

۱. کوماری جای واردنه، بیدارزنی و ملی‌گرایی در جهان اسلام: فمینیسم و ناسیونالیسم در جهان سوم، شهلا طهماسبی، تهران: ژرف، ۱۳۹۲، ص۷۴.

2. Sirin, tekeili,1981, "women in turkish politics",in n. abadan-unat(ed) women in turkish society,e.j.brill,leiden,p 294

۳. یاسمن یاری، جنبش معاصر زنان در مصر: تلاشی برای استیفای حقوق اجتماعی، تهران: اندیشه، ۱۳۹۵، صص۲۱-۲۲، ۵۲.

ملی بود. در طول مبارزات استقلال، زنان زیادی به‌دست انگلیسی‌ها کشته شدند؛ پس از پیروزی اما وعده‌های دولت برای تحقق حقوق برابر به دست فراموشی سپرده شد. دولت مستقل مصر و حتی سعد زغلول عقیده داشتند مصر جدید به مادران جدید نیاز دارد و اولویت جامعهٔ جدید فعلاً تربیت نسل آینده است؛ بنابراین زنان در تدوین قانون اساسی از حق رأی و مشارکت سیاسی محروم شدند و در قوانین خانواده نیز تغییری به نفع زنان رقم نخورد، فمنیست‌های سرخورده به رهبری هدی شعراوی، سیزه نبوی و نبویه موسی «اتحادیهٔ فمنیستی مصر» را تأسیس کردند و کوشیدند حاکمیت را نسبت به حق رأی زنان و اصلاح قوانین مدنی متقاعد کنند. این کوشش‌ها دستاورد چندانی نداشت و در نهایت انجمن‌ها و اتحادیه‌های زنان به تمرکز در امور خیریه و رفاه اجتماعی برای زنان محدود شدند.[۱]

در فضای گفتمانی خاورمیانه در ایران عصر رضاشاه نیز تصویر جدیدی از زن ایرانی با اخذ الگوهای غربی و همچنین تحقیر فرهنگ و سنن بومی شکل گرفت، که متأثر از ناسیونالیسم باستان‌گرا و همچنین فمنیسم دولتی، یک پای در سنت و پای دیگر در تجدد داشت. این تصور جدید برای زنان شهرنشین طبقهٔ بالا و متوسط دستاوردهایی چون رشد آموزش، رشد بهداشت و سلامت، کاهش مرگ‌ومیر مادران و همچنین اشتغال در بخش خدمات را به دنبال آورد، اما باز هم در حوزهٔ مناسبات میان دو جنس به بازتولید نظم خانوادگی و اجتماعی کهن دست زد و زنان را این بار با عناوینی چون مادران مدرن، همسران مترقی و مهندسین خانه در نقش‌های سنتی خود ابقا کرد. بنابراین در ساخت هویت زن جدید در کشورهای خاورمیانه مطالبات زنان دارای اهمیتی بسیار کمتر از آرمان‌های ناسیونالیستی مردانه بود.

حاکمیت‌های ملی‌گرا و تجددخواه مانند دولت رضاشاه، زنان را در راه

۱. نوال سعداوی، چهره عریان زن عرب، ترجمه مجید فروتن، رحیم مرادی، تهران: روزبهان، ۱۳۵۹، ص۳۱۳

تحقق اهداف خود بسیج کرده و از آن‌ها سود جستند، بدین معنا که طرح رهایی زنان بدون مشارکت فعال جمعیت‌ها و گروه‌های مستقل زنان، همچنین با رویکردی مردانه به مسئلهٔ زن اجرا شد- طرحی محافظه‌کارانه که هدف نهایی‌اش تربیت زن به‌عنوان مادری خوب و شهروندی مطیع به‌مثابهٔ سرباز وطن‌پرست بود.

ناسیونالیسم ملی‌گرای رضاشاهی نیز بر شکل‌گیری خانواده و زن ایده‌آل تأثیر گذاشت زیرا آگاهی جدید نیازمند زن روشن‌اندیش بود. مردی که خود محصول آموزش و تربیت غربی بود، به زنی که به زنی تحصیل کرده که لباس‌هایی اروپایی بپوشد و با آداب غربی معاشرت کند نیاز داشت. زن جدید باید نشان می‌داد نقیض هر چیزی است که در جامعهٔ سنتی نماد عقب‌ماندگی به حساب می‌آمد.[۱] تأکید بر وجود چنین همسری در سخنرانی‌های آتاتورک نیز قابل لمس بود، او نیز معتقد بود زنان فعلی ترک، بسیار غیرمتمدن هستند و مردان آموزش‌دیده و متجدد ترک امکان زندگی با چنین زنان سنتی را ندارند. در مصر نیز چنین تفکری وام‌دار قاسم امین بود.[۲]

زن نوین اما نمی‌توانست نقیض نهایی فرهنگ سنتی باشد، گرچه اعمال مشخصاً ظالمانه می‌بایست برچیده می‌شد، اما زنان ناچار بودند کماکان نقش حافظان فرهنگ ملی، بومی و سنت‌های خانوادگی را ایفا کنند و نقش اجتماعی آن‌ها به امور خیریه و مشاغلی که گفته می‌شد با طبیعت زنانهٔ آن‌ها مطابقت دارد محدود شود. بسیاری از اصلاح‌طلبان برای مشروعیت دادن به این وضعیت، به تمدن‌های کهن صورتی آرمانی دادند و نیاز به کسب آزادی فراموش‌شده‌ای که گفته می‌شد زنان روزی از آن برخوردار بودند را مطرح کردند. به‌عنوان مثال در ایران گفته می‌شد زنان باید آزادی و احترامی که در

۱. اطلاعات، ش۳۴۶۵، ۱۳۱۷/۲/۱۱، ص۱

۲. لیلا، احمد، *زنان و جنسیت در اسلام*، فاطمه صادقی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۴. صص۱۷۹، ۱۹۹.

زمان باستان داشتند را تحت رهبری حاکمیت پهلوی مجدداً بدست آورند.[۱]

در کشورهای مورد بحث، فعالین زن درصدد برآمدند از ایدهٔ زن جدید در قالب ارزشمندی مادری و مشاغل خانگی به نفع آرمان برابری استفاده کنند؛ به این معنا که مادری را حلقهٔ مهم میان خانواده، دولت و میان فرد و جامعه تعبیر کردند و گفتند مادری نه به معنای محصور شدن در عرصهٔ خصوصی بلکه به معنای نقطهٔ ورود به زندگی اجتماعی است. فمنیست‌ها با تفسیر متفاوتی از خانه ــ به معنای هرجایی که همسر و فرزاندانشان حضور دارند، خواستار تسری یافتن فضایل و ارزش‌های زنانه به کل اجتماع شدند؛ آن‌ها با تکیه بر مسئولیت‌های خانوادگی زنان به جای رد آن، درصدد افزودن و تسری عرصهٔ مسئولیت اجتماعی به آن بودند.

اما برخلاف تلاش زنان برای مزین کردن نقش‌های زنانه به حقوق سیاسی و اجتماعی، مادری جدید تقابل سنتی مرد و زن را که در تقابل عقل و احساس بازتاب می‌یافت تقویت کرد. زنان که موجوداتی احساساتی به شمار می‌آمدند نمی‌توانستند در عصر ملی‌گرایی و تجدد، که بر پایهٔ خرد استوار بود، مشارکت فعال داشته باشند؛ همچنین نمی‌توانستند همان حقوقی را مطالبه کنند که به مرد براساس طبیعت خردورز او داده می‌شد. بدین‌ترتیب طرح بیداری زنان دو هدف را دنبال می‌کرد: برقراری ثبات خانواده‌های سنتی با زن و مادر جدید، درعین‌حال تضمین اینکه زنان در موقعیت فرودست خود در خانواده باقی خواهند ماند.

بنابراین درخصوص مکانیسمی که مدرنیتهٔ غربی در قرن ۱۹ و ۲۰ در کشورهای خاورمیانه در ارتباط با زنان ایجاد کرد پرسشی بنیادین وجود دارد، اینکه آیا تنها در این کشورها فروکاسته شدن زنان به نقش‌های سنتی در قالبی جدید، مانع از تحقق آرمان برابری شد یا اساساً مدرنیتهٔ غربی در آن ظرف زمانی، در بنیاد خود، باوری به برابری جنسیتی نداشت؟

۱. کوماری جای واردنه، همان، ص۳۵.

با بررسی مواجههٔ دولت‌های غربی در سراسر اروپا و آمریکا با جنبش زنان در طی قرون ۱۹ و ۲۰ و همچنین نگاهی به آرای جون والاک اسکات که در آثار خود نگاهی به زنان در خاورمیانه و شکل‌گیری دولت‌های جدید غرب‌گرا در قرون گذشته دارد، درمی‌یابیم نه روشن‌فکران غرب‌گرا در عین تأکید بر ضرورت آموزش زنان باوری به برابری جنسیتی داشتند و نه خود مدرنیتهٔ غربی در پی این برابری بود. اسکات در این خصوص می‌نویسد: به‌صورت کلی مدرنیتهٔ غربی و سکولاریسم در بنیاد خود حاوی برابری بین دو جنس نبوده و باوری به آن نداشت و همچنین برابری جنسیتی و رهایی زنان در کاربردهای اولیهٔ سکولاریسم و مدرنیته وارد نشده بود. اسکات همچنین معتقد است نابرابری جنسیتی در دل مفهوم‌پردازی دولت ـ ملت‌های مدرن قرار داشت، نابرابری‌های جهان مدرن در پی آن آمد که ترقی و تمدن بر حسب تفاوت‌های صریح بین عمومی و خصوصی، سیاسی و خانگی، خرد و دین و مردان و زنان تعریف می‌شد.[1]

ایده رهایی‌بخشی مدرنتیهٔ غربی برای زنان درواقع محصول ضدیت غرب با فرهنگ‌های بومی و اسلام‌گرایی بود، یعنی در این گفتمان، مدرنیته و سکولاریسم متضمن آزادی و برابری جنسیتی بود و فرهنگ اسلامی با ستم یکی گرفته می‌شد.

لیلا احمد نیز تبلیغات غرب برای رهایی زنان در کشورهای اسلامی را محصول رویکرد خاص این فرهنگ به فمنیسم برای زنان جهان اسلام در قرن ۲۰ می‌داند و می‌نویسد: «عقیده‌ای که در مورد اسلام وجود داشت و استعمار متعهد به مردسالاری را با فمنیسم درهم می‌آمیخت این بود که اسلام ذاتاً و به‌نحو لایتغیر زنان را سرکوب می‌کند و آداب و رسوم بومی و فرهنگ اسلامی دلیل اصلی عقب‌ماندگی عمومی و فراگیر جوامع اسلامی هستند، بنابراین تنها

1. joan wallack, scott,sex and secularism, new jersey, princeton university press,2018 , p introduction

زمانی که رویه‌های اسلامی و لذا خود اسلام کنار گذاشته نشود، جوامع اسلامی نمی‌توانند در مسیر تمدن حرکت کرده و زنان به رهایی واقعی دست یابند.[۱]

بنابراین، برمبنای چنین فهمی از مدرنیتهٔ غربی و همچنین اسلام، ستیز غرب و فرهنگ بومی ـ اسلامی، ستیز بین آزادی و ستم بود، به این معنا که گفته می‌شد مدرنتیه متضمن برابری و آزادی جنسیتی است درحالی که اسلام با هر دو مخالف است.

۱. لیلا احمد، همان، ص۱۹۲.

فصل اول
نوسازی اجتماعی و وضعیت زنان در عصر رضاشاه

فرهنگ سیاسی و جنسیت

درک وضعیت اجتماعی زنان در دورهٔ رضاشاه و مناسبات میان آن‌ها و دولت نوگرای پهلوی، مستلزم درک مفاهیم مدرنیته، جنسیت، مادری جدید و اقتدار دولت تمرکزگرا در پیوند با هم است. اهداف طرح بیداری و رهایی زنان را می‌توان از واکاوی سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی دورهٔ پهلوی به شکل عام و سیاست‌های جنسیتی آن به‌طور خاص دریافت. ویژگی‌های فرهنگ سیاسی حاکم در دورهٔ پهلوی اول نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین سیاست‌های جنسیتی دولت و رویکردهای فرهنگی حاکمیت، به‌ویژه آموزش زنان داشت. تجدد در این دوره خود را از طریق کنترل و نظارت دولتی، بر ساختار فرهنگی ـ اجتماعی از جمله سیاست‌های جنسیتی بار کرد، بدین معنی که دولت از طریق کنترل نیروهای اجتماعی در خلأ وجود جامعهٔ مدنی، شعارهای جنبش زنان را ربود و از طریق اجرای طرح محافظه‌کارانهٔ بیداری زنان، به شکل مجادله‌آمیزی، جنبش زنان را تحت سیطرهٔ خود درآورد.

دولت این هدایت و نظارت فرهنگی و اجتماعی را از طریق نهادهایی چون کانون بانوان، آموزش و پرورش جدید، سازمان پرورش افکار و فمنیسم دولتی و همچنین ارائهٔ الگویی از زن و خانوادهٔ جدید ایرانی انجام داد. به‌رغم این

اقدامات، فقدان زیرساخت‌های مناسب فرهنگی و اجتماعی اجرای پروژهٔ نوسازی به‌ویژه در حوزهٔ زنان را با بحران، تضاد و دوگانگی مواجه ساخت و کاربست رویهٔ امنیتی و قهری را به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرد.

این دوگانگی و تضاد که محصول فرایند نوسازی نامتوازن و آمرانه بود، در شکل‌گیری زن جدید ایرانی و بحران هویتی که گریبان‌گیر او بود نمود یافت؛ در چنین شرایطی و در حالی که مردم و بخش اعظم نیروی اجتماعی با سیاست‌های نوگرایانهٔ دولت در حوزهٔ زنان همراه نبود، دولت در کنار زور، از ایدئولوژی به‌عنوان راه‌حل بحران مشروعیت استفاده کرد. در این ایدئولوژی، مفاهیمی چون ترقی و تحول، قانون و زور، بیداری و رهایی، زنان و جنسیت، بازتعریف و هم زمان، ایدئولوژی دولت مدرن ملی برای تحقق اهدافی چون بسیج نیروهای اجتماعی از جمله زنان، ساخت بروکراسی و ارتش جدید، بنای نظام بهداشتی نوین، نظام آموزشی و قضایی نوین و همچنین شکل دادن به خانوادهٔ ایده‌آل و جدید ایرانی به‌کار گرفته شد.

در مصداق کاربست ایدئولوژی در کنار زور می‌توان به اقدامات فرهنگی دولت در حوزهٔ زنان پس از کشف حجاب و شکل‌گیری کانون بانوان اشاره کرد. وزارت معارف پس از شکل‌گیری کانون بانوان، حداقل در حوزهٔ سخنرانی و تبلیغات، توجه ویژه‌ای به مسئلهٔ زن و ضرورت تغییر در جایگاه اجتماعی او داشت. در سال‌های ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ کنفرانس‌های زیادی در مؤسسات معارفی، در تهران و ولایات برگزار شد. نکتهٔ قابل توجه در عناوین سخنرانی‌ها، مرکزیت زنان در این همایش‌ها و کنفرانس‌ها است. به‌عنوان مثال در بهمن و اسفند ۱۳۱۴ از مجموع ۹۰ سخنرانی، ۵۰ مورد در موضوعات مربوط به زنان بود و ۳۳ مورد توسط زنان انجام گرفت. این سخنرانی‌ها موضوعاتی از قبیل زن در جامعه، ترقیات نسوان در عصر حاضر، تجدد زنان، پیشرفت تعلیم و تربیت نسوان، خوشبختی و سعادت زنان، و وظایف نسوان در خانواده و جامعه را دربر می‌گرفت.[۱]

۱. و تربیت، ش ۱۱ و ۱۲، س ۱۳۱۴: ۶۶۴ـ۶۶۰.

در کنار این اقدامات، دولت همچنین اقتدار هژمونیک خود را از طریق نهادسازی در بخش فرهنگ و هنر، آموزش و خدمات اجتماعی، الگوسازی از زن جدید ایرانی، تغییر سبک زندگی، و بهنجارسازی و به‌روز کردن رفتارهای فردی و اجتماعی اعمال کرد.

با نگاهی به سیاست‌های کلان دولت رضاشاه و محمدرضاشاه پهلوی در تمام حوزه‌ها و استفاده از حضور ارتش در جهت اعمال این سیاست‌ها، به نظر می‌آید ساختار سیاسی در عصر پهلوی‌ها همواره بر اقتدارگرایی مرکزی و نظام توزیع قدرت در فضای اجتماعی و فرهنگی متکی بود. در چنین نظام سیاسی، دولت تمرکزگرا می‌کوشد ساختار را به‌گونه‌ای شکل دهد که با هیچ نهاد، گروه یا قدرتی محدود نشود و در همان حال این امکان را داشته باشد که هر مخالفتی را محدود و سرکوب کند. چنین حاکمیتی چاره‌ای ندارد جز آنکه نظام سیاسی و اجتماعی خود را بر دوگانهٔ زور و ترس بنا نهد.

سیاست‌های جنسیتی عصر رضاشاه و تغییراتی که در حوزهٔ زنان به‌ویژه از حیث آموزش و اشتغال ایجاد شد، تا حد زیادی متأثر از رشد بروکراسی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین جنبه‌های رشد سرمایه‌داری بود که به‌نوبهٔ خود طیفی از مشاغل جدید را ایجاد کرد، زیرا سازمان‌های پیچیدهٔ جدید به کارمندان، متخصصان، مدیران و به‌ویژه نیروی کار در بخش خدمات نیازمند بودند. بنابراین گسترش بخش خدمات تأثیر مهمی بر جنسیت و به‌ویژه کار و آموزش زنان داشت. رشد فزایندهٔ این بخش در دوران پهلوی اول و دوم، فرصت‌های شغلی جدیدی برای زنان طبقهٔ متوسط و کارگر به‌ویژه در کارهای خرده‌فروشی و دفتری ایجاد کرد. آموزش حوزهٔ گستردهٔ دیگری بود که درهای بازار کار رسمی را به روی زنان گشود. تحول در عرصهٔ بهداشت و سلامت عمومی نیز در همین رابطه، زنان زیادی را به‌عنوان پرستار و خدمه به کار مشغول کرد. به‌رغم این فرصت‌ها ساختار جنسیتی کار و تقسیم کار جنسی دست‌نخورده باقی ماند و این ایده که کدام شغل مناسب کدام جنس است

تثبیت شد و زنان در کارهای سبک، کم‌دستمزد و خسته‌کنندهٔ کارخانه‌ها، مراقبت و پرستاری، معلمی و مشاغل خدماتی متمرکز شدند ـــ یعنی همان کارهایی که امروزه نیز اغلب بدان مشغول‌اند. تحولات جنسیت به‌ویژه در حوزهٔ فرهنگی، اجتماعی و زندگی روزمره، همچنین تحت‌تأثیر طرح دولت در برهم زدن مناسبات قدرت در هرم سیاسی و اجتماعی قرار داشت و به همین اعتبار بدون مشارکت خود زنان تدوین و اجرا شد.

پدرسالاری مدرن و مادر جدید ایرانی

طرح بیداری زنان نه‌تنها بخشی از پروژهٔ مدرن کردن ایران، بلکه تلاشی در جهت کاستن از قدرت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی روحانیت در حوزهٔ زنان و روابط و مسائل جنسیتی بود. روحانیت در ایران تعیین‌کنندهٔ اخلاق اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی به شمار می‌رفت و این قدرت و نفوذ آن‌ها را قادر می‌ساخت زنانگی و یا رفتار و سلوک بهنجار زنانه را تعریف کنند. این تعین و تعریف، مسائلی چون جایگاه زنان در خانواده، حقوق قانونی آن‌ها، زندگی و روابط جنسی، وظایف زنان در قبال شوهرانشان و تربیت فرزندان و اجتماعی کردن آن‌ها را دربر می‌گرفت. به گفته ستاره فرمانفرماییان، رفتار اجتماعی و عمومی زنان نیز توسط روحانیت و نیروی سنت و مذهب نظم داده می‌شد. به علاوه، تفسیر و اجرای قوانین ازدواج و طلاق، آموزش و روابط بین افراد و تعریف از عفت و نجابت شخصی و اجتماعی یا مفاهیم ناموسی نیز از طرف سنت مذهبی با محوریت روحانیت انجام می‌گرفت. آموزه‌های روحانیت نه‌تنها به انقیاد زنان و سلطهٔ مردان می‌انجامید بلکه تنش‌های برآمده از سلسله‌مراتب اجتماعی مانند فقر، عقب‌ماندگی و قوانین مستبدانه را نیز با رویه‌های مشیت‌گرایانه توجیه می‌کرد.[1] درخصوص زنان، قدرت سنت و روحانیت همواره توجیه‌کنندهٔ انقیاد و فرودستی آن‌ها بود؛ ستمی که فارغ از

۱. فرمانفرماییان، دختری از ایران، صص ۷۹، ۱۰۷.

طبقهٔ اقتصادی و اجتماعی آنها به شکل فراگیر بوده و بر زنان اعمال می‌شد.

بنابراین مقامات مذهبی با برخورداری از حق تعیین و اجرای فرامین، هنجارها و نهادهایی که حیات فردی و اجتماعی زنان را شکل می‌داد، نفوذ زیادی در جامعهٔ ایران اعمال می‌کردند. رضاشاه که از چنین نفوذ و اثرگذاری آگاه بود، بر آن شد با اعمال سیاست‌های جنسیتی، قدرت و نفوذ روحانیت در حوزهٔ زنان و زیست خانوادگی و اجتماعی آنها را محدود کند. درواقع او از جنسیت به‌عنوان ابزاری برای به مبارزه طلبیدن نیروهای مذهبی و متحدیدن سنتی‌شان استفاده کرد وگرنه خود به‌عنوان مردی سنتی به خوبی معنا و اثرگذاری سلطهٔ مرد و مفهوم سیاسی ـ اجتماعی آن را می‌فهمید و باوری به رهایی زنان و کاستن از اقتدار مردانه در حوزهٔ خانواده و جامعه نداشت. مردی که خود چهار همسر اختیار کرده و دختران خود را نیز به ازدواج‌های تحمیلی وادار کرده بود، نمی‌توانست در ادعای دفاع از حقوق زنان و ضرورت رهایی آنان چندان جدی باشد.[1]

از صحبتی که محمدرضاشاه درخصوص تعریف پدرش از زن مدرن ایرانی ارائه می‌کند نیز می‌توان اعتقاد رضاشاه به ضرورت باقی ماندن زنان در نقش حافظان ارزش‌های خانوادهٔ سنتی و پاسداران آرمان‌های ملی‌گرایانه را دریافت. محمدرضاشاه در این خصوص می‌نویسد: رضاشاه هرگز میل نداشت ایرانیان با گذشتهٔ خود قطع ارتباط کنند، به همین دلیل مایل بود دوشیزگان ایرانی پس از کسب علم و هنر و تجارب کافی، وارد مرحلهٔ زناشویی شوند و فرزندان خود را در پرتو تحصیلاتی که کسب کرده‌اند بهتر تربیت نمایند، زیرا دختران دانشمند مادران بهتر و همسران خوب‌تری هستند.[2]

اشرف پهلوی در تأیید این حرف می‌نویسد: او حق نداشت با پدرش با

1. janet, afary, sexual politict in modern iran, new york, cambridge press,2009, p155

۲. محمدرضا پهلوی، *مأموریتی برای وطنم*، تهران: چاپخانه سمعی و بصری مرکز هنرهای زیبای کشور، ۱۳۴۰، ص۴۶۷.

صدای بلند صحبت کند یا لباس‌های آستین کوتاه در حضور او بپوشد، او همچنین انتظار نداشته که پدرش با او رفتاری برابر با برادرش به‌ویژه در زمینهٔ آموزش داشته باشد.[۱]

با نگاهی به ابعاد مختلف طرح بیداری زنان که دولت رضاشاه داعیه‌دار آن بود، درمی‌یابیم که این پروژه طرحی محافظه‌کارانه، از بالا و همچنین بدون مشارکت جنبش مستقل زنان و با حضور تنها طیف خاصی از آن‌ها بود. طرحی که مطالبات همهٔ زنان را نمایندگی نمی‌کرد و عزمی جدی برای برهم زدن نظم اجتماعی موجود که مبتنی بر فرودستی زنان بود نداشت. طرح بیداری زنان که با خاموش کردن صدای جنبش مستقل زنان در نهایت به نوعی فمنیسم دولتی به رهبری کانون بانوان فروکاسته شد، وضعیت حداقل طیفی از زنان را از طریق گسترش آموزش و اعطای حقوق فرهنگی، تحقق آرمان زنان در زمینهٔ بهبود بهداشت و درمان و همچنین فراهم کردن زمینه‌های ورود گروهی از زنان شهرنشین به حوزهٔ عمومی و اشتغال، دگرگون کرد، اما در پی فراهم آوردن مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان و همچنین تغییر قوانین موجود به نفع شأن انسانی آنها و رفع تبعیض‌های سیستماتیک علیه شان به‌ویژه در حوزهٔ خانواده نبود.[۲]

دولت تجددخواه رضاشاه، که نه نتیجهٔ یک جنبش اجتماعی بود و نه اتکایی به نیروهای اجتماعی داشت، می‌کوشید با کمک ارتش و اعمال حاکمیت ایدئولوژیک، ضمن سرکوب سیاسی، با بر عهده گرفتن وظایف جامعهٔ مدنی، موجودیت آن را انکار کند. بدیهی است که در چهارچوب ایدئولوژی چنین حاکمیتی، زنان مانند سایر گروه‌های اجتماعی امکان چندانی برای کنش مدنی و مستقل در راستای تحقق اهدافشان نداشتند. بیداری و

1. اشرف پهلوی، *چهره‌هایی در آینه*. ترجمه هرمز عبداللهی. تهران: نشر و پژوهش فروزان روز، ۱۳۷۷، ص ۶۷

2. najmabadi, afsaneh, " hazards of modernity and morality: women, state and idiology in contemporary iran" in kandiyoti, deniz (ed.), women, islam and state, hampshire, mackmilan press ltd,1991, ,pp 53-54.

رهایی زنان در حاکمیت پهلوی، نه هدف بلکه وسیله‌ای برای کاستن از قدرت روحانیت و سنت‌گراها از طرفی و ساختن هویتی دوگانه و گاه متناقض برای زن - به‌گونه‌ای که بتوانند حافظ و مجری آرمان‌های دولت ـ ملت جدید باشد، از طرف دیگر بود. شخص رضاشاه و طیفی از نخبگان سیاسی هم‌عصرش باوری به تحول نقش اجتماعی زنان و بر عهده گرفتن مشاغل و فرصت‌هایی که به‌صورت سنتی مردانه پنداشته می‌شد نداشتند.

به نوشتهٔ پروین پایدار، وجوه متناقض‌نمای سیاست‌های جنسیتی دولت رضاشاه را می‌توان با دقت در زندگی شخصی او و دولت‌مردانش و همچنین تلاش آن‌ها در جهت معرفی خانوادهٔ سلطنتی به‌عنوان الگویی برای تودهٔ مردم دید. رضاشاه نمونه و الگوی مرد ایرانی مقتدر، متکبر و کج‌خلق، رئیس خانواده و کشور و بی‌اعتنا به زنان بود. او سه زن دائم داشت و دو دختر خود را وادار به ازدواج‌های اجباری کرده و عمیقاً به نقش‌های سنتی زنان باور داشت و معتقد بود نقش‌های جدید زنان باید متناسب با طبیعت زنانه و رسالت اساسی آن‌ها یعنی مادری باشد؛ بنابرین از منظر دولت، مشاغل خانگی و البته معلمی و پرستاری مناسب‌ترین شغل برای زنان بود. ملکه و شاهدخت‌ها نماد زنانی آزادشده و متمدن بودند اما حق دخالت در مسائل جدی دولت را نداشتند و فعالیت‌های آن‌ها به امور خیریه و ادارهٔ آن محدود می‌شد. زیرا در باور شاه، دولتمردان و گفتمان دولت مطلقه ملی، سیاست‌ورزی، کار در مشاغل با منزلت اجتماعی و دستمزد بالا اصولاً اموری مردانه به حساب می‌آمدند.[۱]

درخصوص همکاری و همراهی زنان نخبه با دولت رضاشاه باید گفت، طیفی از فعالین زن سرخورده از بی‌مهری مشروطه‌خواهان نسبت به حقوق زنان و نادیده گرفتن مشارکت فعال آن‌ها در جنبش ملی، به امید آنکه وعده‌های روشن‌فکرانهٔ «پدر تاج‌دار» مبنی بر نوسازی و تحول جامعه براساس انگاره‌های جدید غربی، به حوزهٔ زنان نیز تسری یافته و به جنبش حقوقی آن‌ها

۱. پروین، پایدار، تابستان ۱۳۸۰، «زنان و عصر تمدن بزرگ»، گفت‌وگو، ش۳۲، ص۹۳.

کمک کند، با دولت جدید همکاری و تا سال ۱۳۱۰ حمایت پرشوری از سیاست‌های دولت کردند.

اما واقعیت آن بود که تجدد ایرانی و مدل نوسازی رضاشاهی از آن‌جا که نه مبتنی بر توسعه و نوسازی سیاسی به شکل دموکراتیک بود و نه باوری به مشارکت نیروهای اجتماعی از جمله زنان داشت، لاجرم برنامه‌ای هم برای ایجاد تحول انقلابی در حیات اجتماعی آن‌ها نداشت. در ایران آنچه در بهترین حالت اتفاق افتاد به معنای فرآیند انتقال مدرنیتهٔ غربی به سرزمین‌های غیرغربی بود؛ بنابراین تجدد ایرانی امری درون‌زا نبوده و در نظر و اجرا فرایند مدرنیزاسیون با مدرنیته همراه نشد.[۱]

آنچه در ایران جدید رخ داد به واقع، احیای پدرسالاری در قالبی نو بود. این نوع از مدرن‌گرایی نه‌تنها موفق به فروریختن روابط درونی و اشکال مختلف پدرسالاری و مردسالاری نشد، بلکه تغییرات اجتماعی را به خدمت ترمیم و تجدید سازمان‌ها، ساختارها و روابط پدرسالارانه و تقویت آن‌ها به شکلی جدید درآورد.[۲] مدرنیتهٔ غربی که هم‌زمان دربرگیرندهٔ عقل و انقلاب در تمام ساختارهای موجود بود، در کشورهای جهان سوم از جمله ایران تحریف شد و به‌نحوی صوری همان گفتمان‌های اقتدارگرایانه و ساختارهای پدرسالار سنتی را به‌عنوان نوسازی بازتولید کرد. تغییرات اجتماعی به‌صورت سطحی و صوری اجرا شد و اصلاحات عمیق ساختاری رخ نداد. درخصوص مسئلهٔ زن نیز در این دوره، ایده‌های مدرنیتهٔ غربی مبنی بر رهایی و بیداری زنان، به‌طور حقیقی بر ساختارهای مورثی اندیشه و سازمان اجتماعی و سنت‌های فرهنگی سخت‌جان مردسالار غالب نشد و طرح بیداری زنان نتوانست ماهیت واقعی مدرنتیه را به چنگ آورد.[۳]

۱. جمشید بهنام و رامین جهانبگلو، ایران در جست‌وجوی مدرنیته، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۶.ص۱۳.
۲. هاشم، سرابی، پدرسالاری جدید، سید احمد موثقی، تهران، کویر، ۱۳۹۵، ص۲۷.
۳. سرابی، همان، ص۳۰.